



ما به این حدیث اعتقاد داریم که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که اظهار فقر کند، فقیر خواهد شد.

برای همین در موردش با کسی صحبت نمی‌کنیم

به دبیر پیشنهاد دادم که از فقر بنویسم، از راهکار خانواده‌ها وقتی فقر از خانه‌شان دور نمی‌شود، برای اثرات بدی که گذاشته که خدا می‌داند رنجش ذره‌ای قابل درک و تحمل نیست، دبیر گفت بنویس اما حس ناخوشی‌اش را کم کن. حالا من به سراغ آدم‌هایی رفتم که به قول خودشان شاید آنقدر فقیر نشدند که در خیابان چادر بزنند اما طعم بی‌پولی زیادی را می‌چشند و اتفاقاً با چنگ‌زدن به یکسری چیزها سعی می‌کنند ناخوشی‌اش را هم کم کنند.

«خدا مالت را زیاد کند»، «الهی محتاج نشوی»، «خدا به پولت برکت دهد»، «الهی که مالت خرج دوا درمان نشود»، «محتاج نامرد نشوی»، «خدا صد در دنیا و صد در آخرت نصیبت کند»، «الهی که دست به هر چه بزنی طلا شود»... این قبیل عبارتهایی که از زبان بزرگ‌تره‌ایمان در قدیم می‌شنیدیم و می‌شنویم زیاد هستند. یک وقت‌هایی فکر می‌کنم این کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه از کجا آمده‌اند، شاید قدیم‌ها مردم در انتخاب کلمات، وسواس بیشتری به خرج می‌دادند، شاید زبان، اصالت بیشتری داشته. شما هم شنیدید؟ چرا این دعاهای قشنگ را می‌گفتند؟ همیشه افرادی هستند که از حداقل‌های زندگی بی‌بهره‌اند و صورت خود را با سیلی سرخ می‌کنند. قطعاً هیچ‌کس دوست ندارد فقیر باشد. هیچ‌کس هم دوست ندارد که فقر موجب آسیب‌دیدنش شود. فقر و بی‌پولی در زندگی شما چه تأثیراتی داشته؟ چه راهکارهایی وجود دارد تا بتوان به مقابله با خط فقر در چهارچوب زندگی رفت؟ به نظر شما فقرزایی از چه مسیری پیش برود، موفق‌تر است؟

بی‌پولی بد دردی است

مدیر پژوهشکده‌ای در قم است و می‌گوید: حرف زدن با بچه‌ها در مورد مشکلات و نگرانی‌ها و معضلات مالی جامعه راحت نیست. جیز این نیست که حداقل باید قیمت کالاهای مورد نیاز مردم ثابت بماند. مشکل همین است، قانع شدن به لیوان‌های کوچک و غفلت از سرچشمه‌های اصیل. ولی ما به این حدیث اعتقاد داریم که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که اظهار فقر کند، فقیر خواهد شد. برای همین در موردش با کسی صحبت نمی‌کنیم. اگر توان رفتن به کلاسی را برای فرزندم ندارم، برای در و همسایه‌ام بازگو نمی‌کنم که از عهده شهریه‌اش برمی‌آیم. دلخوش هستیم که روز اول هر ماه قمری صدقه می‌دهیم. نیت می‌کنیم که محتاج نشویم و نان خشک و غذای مانده را اصلاً در سطل زباله خالی نمی‌کنیم، به جایش سعی می‌کنیم حتماً غذای پرنده‌ها و حیوان‌ها بشود. به تجربه هم می‌گویم که خواندن سوره واقعه و ذاریات، مال بیشتری وارد خانه‌مان کرده است. خداوند بعد از سختی، آسانی قرار می‌دهد. از توصیه‌های امام صادق(ع) هم بوده که به کسی که در زندگی از توپایین‌تر است، نگاه کن. به کسی که در زندگی از تو بالاتر است، ننگر.

زهرآ که با ادبیات سر و کار دارد و صاحب کتاب است، می‌گوید: فقر مقوله‌ای نسبی است و برای هر خانواده با درآمدی مشخص، تعریف خاص خودش را دارد. ما هم شرایط سخت‌را خیلی تجربه کردیم، مخصوصاً حدود یک سال که همسرم شغلش را ترک کرده بود و درآمد ثابت نداشتیم و پروژه‌ای کار می‌کرد و کاهمی اوقات با اپلیکیشن‌های حمل‌ونقل مسافر، درآمد مختصری داشتیم. اما مهم‌ترین و بدترینش تأثیر روانی آن است. مخصوصاً روی نان‌آور خانواده. افسردگی و استیصال بدترین تصاویر روزهای فقر است. بویژه در اقتصادی که هیچ چیز ثباتی ندارد و هر روز نگرانی که فردا چه محصول و خدمتی را باید از زندگی حذف کنی. خدا را شکر که الان همسرم حقوق ثابتی دارد اما در آن یک سال خیلی از خرج‌های غیرضروری را حذف کرده بودیم. مثل بیرون رفتن از خانه برای تفریح، پارک و شهرسازی رفتن، مهد کودک، خرید کتاب و اسباب بازی، دعوت میهمان، مخارج پزشکی قابل توجه مثل دندانپزشکی و آزمایش. که اتفاقاً همسرم در آن یک سال دندان درد هم داشت اما با درمان‌های خانگی گذرانیدیم. خرید مایحتاج روزانه هم به سختی بود و از کیفیت، کم کرده بودیم. همچنین گوشت و مرغ منجمد و روغن‌های بی‌کیفیت‌تر و برنج خارجی و از این دست راهکارها را برای کاهش هزینه‌مان در دستور کار خود داشتیم.

به تأثیر دعا برای گشایش اعتقاد دارم، اما

در آن یک سال خیلی از خرج‌های غیرضروری را حذف کرده بودیم. مثل بیرون رفتن از خانه برای تفریح، پارک و شهرسازی رفتن، مهد کودک، خرید کتاب و اسباب بازی، دعوت میهمان، مخارج پزشکی قابل توجه مثل دندانپزشکی و آزمایش. که اتفاقاً همسرم در آن یک سال دندان درد هم داشت اما با درمان‌های خانگی گذرانیدیم. خرید مایحتاج روزانه هم به سختی بود و از کیفیت، کم کرده بودیم. همچنین گوشت و مرغ منجمد و روغن‌های بی‌کیفیت‌تر و برنج خارجی و از این دست راهکارها را برای کاهش هزینه‌مان در دستور کار خود داشتیم. به تأثیر دعا اعتقاد دارم اما به نظرم تأثیرش روانی است. در حد اینکه هراس و اضطراب را کمتر کند و روزهای سخت‌را راحت‌تر بگذرانی، و گزینه تهیه نان حلال زحمت دارد و دعا برای گشایش فقط یک تسهیل‌گر ذهنی و روانی است.

ماندگار شدن در تله فقر

فاطمه که دکترای علوم اجتماعی دارد، می‌گوید: خانواده یعنی آدم‌هایی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند، تولیدمثل می‌کنند، نسل بعدی را می‌سازند و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را پادش می‌هند. خانواده‌ها، نیروی انسانی بالقوه جوامع را به وجود می‌آورند ولی اینکه غلبه اعضای جامعه، با موجوداتی توانمند تشکیل شده باشد که پیشرفت را رقم می‌زنند، یا جمعیتی سرگردان و ناامید که بر حجم آسیب‌های اجتماعی می‌افزایند، بستگی به شیوه حکمرانی دارد و محیطی که برای زندگی و بالندگی مردمان فراهم می‌شود.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سال ۱۳۹۰، افراد زیر خط



مدارس هم وقتی طبقه‌بندی می‌شوند، فقط ثروتمندان می‌توانند از آموزش‌های پیشرفته و بهترین معلم‌ها استفاده کنند، طبیعتاً همین‌ها هم مدارک دانشگاهی مهم‌را کسب کرده و در آینده همین قشر ثروتمند می‌توانند مناصب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نظام را به دست بگیرند که بدین ترتیب جامعه تبدیل می‌شود به الیگارشی ثروت که بر فقرا حکومت می‌کند

همه‌ما این فقر را می‌چشیم
پدر سه فرزند است و می‌گوید: از دست دادن شغل به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد برایم خیلی سخت بود. در گذشته فقر ناشی از ظلم یک فرد نسبت به یک فرد دیگر بود. زمین‌اورا می‌گرفتند، اموال او را می‌دزدیدند یا فرد در اثر حادثه‌ای توان کار را از دست می‌داد.

امروزه اما فقر به‌عنوان یک امر رایج اجتماعی درآمده است و به نظر من یکی از علت‌های آن افزایش حجم پایه پولی است. یعنی متأسفانه یکسری از بانک‌ها از طریق قرض دادن ثروتی که تولید نشده است هنوز، اعتبار پول رایج در جامعه‌را افزایش می‌دهند و اثر آن این است که میزان پول در جریان جامعه بالا می‌رود و چون با کار انجام شده در جامعه مساوی نیست، ارزش پول پایین می‌آید. یعنی هزار تومانی که در جیب من است، فردا دیگر قدرت خرید هزار تومان را ندارد و تبدیل به پانصد تومان می‌شود.

در این میان، افرادی که کالا دارند، خصوصاً کالاهای سرمایه‌ای مانند زمین، خودرو، طلا، ارز و سکه، اینها چیزی از ارزش کالایشان کم نمی‌شود، ولی کسانی که پول دارند، این پول دچار کاهش ارزش می‌شود. ولی درآمدها و حقوق‌ها به این میزان افزایش نمی‌یابد. من سال ۱۳۸۵ که در صداوسیما کار می‌کردم، ماهی ۱۰۰ هزار تومان حقوق می‌گرفتم و همان موقع سکه حدود ۱۰۰ هزار تومان ارزش داشت و به سادگی تمام نیازهای زندگی را تأمین می‌کردم. به مغازه می‌رفتم و هرچه نیاز داشتیم می‌خریدم، از همین سوپری محل هم خرید می‌کردم. اما پایه پولی، ۳۰ برابر در این سال‌ها افزایش یافت. الان شاید حدوداً ده میلیون تومان در ماه حقوق می‌گیرم، ولی سکه به ۲۵ میلیون تومان رسیده است. قیمت طلا بالا نرفته است، زیرا طلا خود ابزار و خط‌کش محاسبه ارزش است. بلکه ارزش پول پایین آمده است. امروز اگر ماهی ۲۵ میلیون تومان حقوق بگیرم، تازه به اندازه آن سال درآمد کسب کرده‌ام ولی درآمد من یک دهم شده است، پس توان خریدم یک دهم شده. دیگر نمی‌توانم از سوپری محل خرید کنم و باید بروم در صف بایستم و از فروشگاه‌های ارزان‌فروشی خرید کنم.

در عوض آنهایی که کالاهای سرمایه‌ای داشتند تمام این ثروتی را که من از آن محروم شده‌ام به جیب خود می‌ریزند. بدون اینکه متوجه باشند، ثروت‌های هنگفت به دست می‌آورند که در حقیقت همان اعتباری است که از من دزدیده شده است. این سبب فقرهای بزرگ اجتماعی می‌شود و همه‌ما این فقر را می‌چشیم. زیرا ما توان تهیه کالاهای سرمایه‌ای را نداشته‌ایم و به همین خاطر دچار فقر می‌شویم.

در نظامی که مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌محور است، هر چیزی ارزشش با پول سنجیده می‌شود. معلم وقتی می‌بیند درآمد او مساوی با یک نظافتچی است، احساس می‌کند ارزش اجتماعی پایینی پیدا کرده است. وقتی هم خواستگاری برود، واقعاً ارزش اجتماعی او را با همین درآمد سنجیده و به او دختر دلخواهش را نمی‌دهند.

مدارس هم وقتی طبقه‌بندی می‌شوند، فقط ثروت‌مندان می‌توانند از آموزش‌های پیشرفته و بهترین معلم‌ها استفاده کنند، طبیعتاً همین‌ها هم مدارک دانشگاهی مهم‌را کسب کرده و در آینده همین قشر ثروت‌مند می‌توانند مناصب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نظام را به دست بگیرند. جامعه تبدیل می‌شود به الیگارشی ثروت که بر فقرا حکومت می‌کند.

در این میان تنها دوره برای کاهش فقر ممکن است. یکی اینکه فرد مانند سرمایه‌داران شروع کند به چاییدن و وام گرفتن و سرمایه جمع کردن و آن سرمایه‌را یا بی‌انصافی و بی‌رحمی به کار انداختن و سود روی سود جمع کردن. یعنی قرار گرفتن در ساختار ظلم اجتماعی که با اصول اخلاقی من در تضاد است، راه دیگر این است که نظام اجتماعی دوباره انقلاب کند و ساختارهای توزیع اختیارات قدرت و ثروت را عوض کند، مثل سال ۱۳۵۸. در این صورت دوباره فقر کاهش یافته و سرمایه‌ها در طبقات پایین پخش می‌شود.

متأسفانه در غیر این دو صورت بایستی با فقر کنار آمد و به آن راضی شد. با کاهش مصرف و افزایش تولید، بلکه بتوان صرفاً در حداقل زندگی و حیات باقی ماند. ظلم بر دو نوع است؛ ظلم فردی و ظلم اجتماعی. ما امروز گرفتار دومی هستیم که سبب فقر اجتماعی می‌شود. اشکال کار دست‌خود ماست و انتخاب‌های ما، شاید علت فقر هم از همین‌جا مشخص است که انتخاب خود ما اشتباه است، برای همین در زمره کسانی قرار گرفتیم که با دعا کارمان حل نمی‌شود. افرادی هم که بدون پرسیدن قیمت، خرید می‌کنند، البته که حال و روز ما را نباید بفرمند؛ مایی که در هر مغازه که وارد می‌شویم، اول فقط قیمت را می‌پرسیم.

هیچ ماهی‌ای در رودخانه برای گرفتن نیست

بازنشسته است و هر دو فرزندش مستقل

بازنشسته است و هر دو فرزندش مستقل